



تحقیقی پیرامون مزار حضرت زینب علیها السلام

سید علی نقی میر حسینی

مقدمه

زینب کبری علیها السلام است. وی در سال پنجم هجری در مدینه منوره به دنیا آمد. پنج سال اول عمرش را در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در کودکی مادر بزرگوارش را از دست داد و مسئولیت سنگین مراقبت از خواهران و برادرانش به دوش او افتاد. در عصر پدر، به زنان کوفی درس تفسیر و معارف اسلامی می داد. پدرش او را به عقد برادرزاده اش عبدالله بن جعفر درآورد. شاهد حکومت کوتاه پدر و برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام و در نهایت شهادت آن بزرگواران بود. در سفر طولانی از مدینه تا مکه، از مکه تا کربلا، از کربلا تا کوفه، از کوفه تا شام، از شام تا کربلا و از کربلا تا مدینه، همراه برادر شهیدش امام حسین علیه السلام و اسیران کوفه و شام بود. تلخ ترین صحنه ها و مصیبت ها را در ظهر روز عاشورا شاهد بود. حوادث دلخراش

کوفه و شام موهایش را سفید و قامتش را خمیده کرد. با این وجود، هرگز دم از گفتن حقایق و مظلومیت شهدای کربلا فرو نبست و افشاگر حاکمان مستبد عصر خود بود.

حضرت زینب علیها السلام سرانجام در ۵۷ سالگی چشم از جهان فرو بست. در سال، ماه و روز وفاتش اختلاف است. اغلب مورخان پانزدهم رجب سال ۶۲ هجری را تاریخ وفات ایشان دانسته‌اند. بنا بر این دیدگاه، آن حضرت پس از شهادت امام حسین علیه السلام یک سال و نیم زندگی کردند.

قول دیگر این است که آن حضرت در پانزدهم رجب سال ۶۵ هجری درگذشته‌اند که در این صورت، باید آن حضرت چهار سال و شش ماه و پنج روز پس واقعه عاشورا در قید حیات بوده باشد.^۱

در روز وفات آن حضرت نیز اختلاف است. برخی دهم رمضان سال ۶۲ هجری و برخی شب یکشنبه پنجم رجب سال ۶۲ هجری و برخی نیز یکشنبه چهاردهم رجب همان سال را روز وفات آن حضرت دانسته‌اند که ظاهراً قول اخیر، قوی‌ترین احتمال است.^۲ این نوشتار به بررسی محل دفن آن حضرت در روایات تاریخی می‌پردازد.

مزارات منسوب به زینب کبری علیها السلام

درباره مزار حضرت زینب کبری علیها السلام دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده سات که به بررسی آن می‌پردازیم

۱. دیدگاه سنجار

«سنجار» شهری معروف در شمال عراق و جنوب منطقه «نصیبین» و بر سر راه شام. در این شهر مراقدی منسوب به اهل بیت علیهم السلام قرار دارد. یکی از این مراقد شریف، منسوب به حضرت زینب کبری علیها السلام دختر امام علی علیه السلام است. این قول سند تاریخی ندارد و مهم‌ترین دلیل آن، شهرت میان مردم به‌ویژه بومیان منطقه است.



اقوال دیگر نیز بسیار ضعیف است. در مطالعاتی که نگارنده در این باره داشته، تنها یک منبع از اقوال متأخر به دست آمد که این دیدگاه را در کنار اقوال دیگر آورده و تأکید کرده که این قول، سند قطعی و تاریخی ندارد. با این حال، تصریح کرده است که این مرقد در طول تاریخ، توسط دولت‌های شیعی چون آل‌بویه، حمدانیان و عقیلیون بازسازی و آباد شده است.^۳

۲. دیدگاه مدینه

برخی گفته‌اند که مرقد زینب کبری علیها السلام در شهر مدینه، در قبرستان بقیع است؛ البته بدون تعیین محل دقیق آن و ثبت مشخصات لازم. این دیدگاه بر این اساس استوار است که می‌دانیم بدون تردید حضرت زینب علیها السلام پس از حادثه کربلا و اسارت غمبار کوفه و شام، به مدینه بازگشتند و مدتی در آن شهر زندگی کردند و دلیل کافی نیز بر خروج آن حضرت از مدینه در دست نیست. بنابراین، حتماً در همان شهر از دنیا رفته و حتماً در مکانی که اهل بیت علیهم السلام مدفونند، یعنی بقیع دفن شده است.

اکنون این سؤال مطرح است که آن بانوی مشهور و جلیل‌القدر که مقامش با دیگر زنان مدینه قابل مقایسه نبود، چرا مانند دیگر بانوان بزرگ و سرشناس شهر مدینه، دارای قبر مشخصی نیست و هیچ یک از مورخان و تراجم‌نویسان به وفات ایشان در مدینه و دفنشان در بقیع اشاره نکرده‌اند؟ در پاسخ گفته‌اند: این احتمال وجود دارد که با آن همه ظلم و ستم بر آن حضرت و دودمانش در کربلا و کوفه و شام، و عدم رضایت از مردم زمانه خویش، مانند مادرش فاطمه زهرا علیها السلام وصیت کرده باشد که شبانه به خاکش سپارند تا کسی از مدفنش آگاه نباشد.^۴

بنابراین، طرفداران این مدعا، از یک احتمال سخن گفته‌اند و دلیل تاریخی ارائه نکرده‌اند. این قول را علامه بزرگوار «سید محسن امین عاملی» بیان کرده است که

از جهات مختلف قابل توجه و تأمل است و از درجات بالای علمی برخوردار است. مهم‌ترین دلیل ایشان بر این قول، دلیل اصولی استصحاب است. با این بیان که: می‌دانیم حضرت زینب علیها السلام پس از اسارت کوفه و شام، به مدینه بازگشت. در این جا شک حاصل می‌شود که آیا در شام فوت کرده یا خیر؛ پس استصحاب جاری می‌کنیم که خیر، اصل عدم فوت حضرت در شام بوده و در مدینه از دنیا رفته است.^۵ یا این که آمدنش به مدینه را می‌دانیم، اما شک می‌کنیم که از مدینه خارج شدند یا خیر، و چون دلیل قطعی بر خروج ایشان نداریم، پس استصحاب جاری می‌کنیم که حتماً از مدینه خارج نشده و در همین شهر از دنیا رفته است.

با احترام به مقام علمی و شخصیت والای علامه بزرگوار، در پاسخ ایشان و دیگر بزرگانی که دیدگاه مدینه را پذیرفته‌اند، باید گفت: تحقیق در قضایای تاریخی، به کاربردن قواعد اصولی مانند استصحاب را بر نمی‌تابد؛ زیرا با استصحاب نمی‌توان مطالب تاریخی از این دست را به اثبات رساند؛ زیرا برخی از بزرگان این ادعا را با دلایل مختلف، از جمله رد قاعده استصحاب، نپذیرفته‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. آیه الله سید محمدکاظم قزوینی که اثر ارزشمندی در این باره نگاشته، این دیدگاه را با سه دلیل رد کرده است.^۶

ب. علامه شیخ محمدجواد مغنیه در این باره معتقد است اصولاً در این جا به استصحاب اعتناد نمی‌شود؛ زیرا موضع استصحاب آن است که به وجود شیء علم داریم سپس در ارتفاع آن شک می‌کنیم:

انَّ الآخذ بالاستصحاب هنا لا يعتمد علی أساس، لأنَّ موضوع الاستصحاب أن نعلم بوجود الشيء ثم نشك في ارتفاعه بحيث يكون المعلوم هو المشكوك بالذات؛^۸

بنابراین به نظر می‌رسد این قول، جز حدس و تخمین و استصحاب، مدرک قابل قبولی نداشته باشد. البته قراین اندک و روایات ضعیفی وجود دارد، اما مشکل این روایات که در کتاب «ناسخ التواریخ» و برخی منابع دیگر آمده، متأخر بودن



منابع و مشکلات سندی این روایات است؛ از جمله روایتی که می‌گوید:

ام‌کلثوم چهار ماه پس از ورود اهل بیت علیهم‌السلام به مدینه از دنیا رفت. چون هشتاد روز از وفات آن مخدره بگذشت، جناب زینب خاتون، یک شب بسیار گریست و بر سر و صورت خویش بزد تا از هوش بیگانه شد و چون بیامدند و آن حضرت را حرکت دادند، مرغ روانش به شاخسار ریاض رضوان آشیان ساخته بود.^۹ باید توجه داشت که مهم‌ترین و نخستین مأخذ و منشأ روایت بالا که نویسنده «ناسخ التواریخ» از آنها نقل کرده، کتاب‌های «بحرالمصائب» و «انوار الشهاده» می‌باشد که در نقد و ارزیابی، بسیار سست و نامعتبرند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

در مجموع، بنابر این روایت و اخبار مشابه آن، حضرت زینب علیها السلام تا پایان عمر در مدینه ماند و سرانجام در همان شهر درگذشت.^{۱۰} نیز روایاتی وجود دارد که ایشان پس از سفر شام و ورود به مدینه، از هر فرصتی برای افشای چهره پلید دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بهره می‌برد و زمینه قیام مردم بر ضد حکومت اموی را فراهم می‌نمود. گزارش تلاش‌ها و فعالیت‌های انقلابی حضرت زینب علیها السلام به گوش یزید بن معاویه رسید و او تصمیم گرفت تا دوباره حضرت زینب علیها السلام را به شام تبعید کند و در آن‌جا زیر نظر قرار دهد. اما این بار اهل مدینه، به‌ویژه بنی‌هاشم به حمایت از آن حضرت برخاستند و یزید نتوانست او را از مدینه خارج کند.

بنابر برخی از اخبار، حضرت زینب علیها السلام تا پایان عمر در مدینه ماند و سرانجام در همان شهر درگذشت. نیز روایاتی وجود دارد که ایشان پس از سفر شام و ورود به مدینه، از هر فرصتی برای افشای چهره پلید دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بهره می‌برد. گزارش تلاش‌های انقلابی حضرت به گوش یزید بن معاویه رسید و او تصمیم گرفت تا دوباره ایشان را به شام تبعید کند و در آن‌جا زیر نظر قرار دهد. اما این بار اهل مدینه، به‌ویژه بنی‌هاشم به حمایت از آن حضرت برخاستند و یزید نتوانست او را از مدینه خارج کند.

آن حضرت برخواستند و یزید نتوانست او را از مدینه خارج کند. بنابراین فرض، می‌توان گفت که آن حضرت تا پایان عمر در مدینه ماند و در همان‌جا از دنیا رفت.^{۱۱} محمد راجی کناس نیز ضمن تأیید این نظر می‌نویسد: «والصحيح أنها دفنت في المدينة، حيث ترقد أمهات المؤمنين في البقيع».^{۱۲}

و نیز نویسنده «ناسخ التواریخ» پس از نقل آرای گوناگون می‌نویسد: «آنچه صحیح می‌نماید این است که حضرت زینب علیها السلام پس از بازگشت به مدینه طیبه، وفات کرده و در مدینه مدفون است».^{۱۳}

اشکال مهمی که به این قول وارد است، این است که اگر حضرت در بقیع دفن شده باشد، با توجه به شخصیت و عظمت مقامش باید تاریخ و محل دفنش مشخص باشد؛ در حالی که چنین نیست و در هیچ یک از کتب تاریخ مدینه و مزارات آن، نامی از محل قبر او به میان نیامده است؛ با این که نام زنانی با شأن پایین‌تر از ایشان آمده و در کتب تاریخ مدینه ثبت شده است؛ مانند حلیمه سعیدیه که از جهات مختلف قابل مقایسه با حضرت زینب علیها السلام نیست. ابوزید عمر بن شبه نمیری (۱۷۳-۲۶۲ ق) در کتاب «تاریخ المدینة المنورة» نام عده‌ای از اصحاب مدفون در بقیع را ذکر کرده، اما نامی از آن حضرت به میان نیاورده است. مسعودی در شرح حال امام حسن مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

حسن بن علی در کنار قبر مادرش فاطمه علیها السلام به خاک سپرده شد و در این قبرستان (بقیع) تا این زمان سنگی است که روی آن چنین نوشته شده است: «الحمد لله مبيد الأمم و محيي الرمم، هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم، سيدة نساء العالمين والحسن بن علي بن أبي طالب، و علي بن الحسين بن علي، و محمد بن علي، و جعفر بن محمد، رضوان الله عليهم أجمعين».^{۱۴}

و این، نشان می‌دهد که قبر آن بزرگوار در قرن چهارم، یعنی تا عصر مسعودی، مشخص بوده و اگر قبر حضرت زینب علیها السلام در بقیع واقع شده بود، نامش روی قبر نوشته شده و دست‌کم تا زمان مسعودی باقی مانده بود.



از آنچه گفته شد، به سبب نبودن
دلایل کافی، نمی‌توان نتیجه
گرفت که حضرت زینب علیها السلام
تا پایان عمر مبارکش در مدینه
مانده و در همان شهر از دنیا رفته و
به خاک سپرده شده باشد.

۳. دیدگاه مصر

مهم‌ترین دلایل موافقان مصر، در کتاب کوچک و رساله مانند «اخبار الزینبیات»
عُبیدلی^{۱۵} آمده است. در این رساله شش روایت نقل شده که هر یک گویای سفر
هجرت گونه حضرت زینب علیها السلام به مصر و رحلت و دفن آن بانوی بزرگوار در
محله «قناطر السباع»^{۱۶} شهر قاهره است. از این روایات چنین به دست می‌آید:

زینب کبری دختر امام علی علیه السلام و فاطمه زهر علیها السلام، پس از حادثه کربلا و بازگشت
از سفر کوفه و شام، مردم مدینه را به قیام علیه حکومت استبدادی بنی‌امیه دعوت
می‌کرد. «عمر و بن سعید اشدق»^{۱۷} حاکم وقت مدینه به یزید نامه نوشت و فعالیت‌های
انقلابی حضرت زینب علیها السلام را به اطلاعش رساند. یزید در پاسخ فرماندارش دستور
داد: «ببعد زینب عن المدینه، بل امر أن یفرق آل البیت فی الأقطار والامصار».^{۱۸} پس
به زینب علیها السلام دستور دادند که از مدینه خارج شود و به هر کجا که می‌خواهد سفر
کند. بانوی حماسه عاشورایی، در آغاز نپذیرفت و فرمود: «قد علم الله ما صار إلینا
قتل خیرنا، و سقنا کما تساق الأنعام و حملنا علی الأقتاب، فوالله لا أخرج و إن أهرقت
دماؤنا».^{۱۹}

بنی‌هاشم به‌ویژه زنان آنان جلسه مشورتی تشکیل دادند تا در این باره تصمیم
بگیرند. در این جلسه زینب دختر عقیل^{۲۰} خطاب به حضرت زینب علیها السلام عرض کرد:
«یا ابنة عمّاه قد صدقنا الله وعده و أورثنا الأرض نتبوءاً منها حیث نشاء ... و سجزی الله
الظالمین أتریدین بعد هذا هواناً، إرحلی إلی بلد آمن».^{۲۱}

در پی سخن دختر عقیل، حضرت تصمیم گرفت تا مدینه را ترک کند. او مصر را برای هجرت دوباره برگزید و با برادرزادگانش حضرت فاطمه و سکینه (دختران امام حسین علیه السلام)^{۲۲} در ماه رجب سال ۶۱ هجری به سوی مصر رهسپار شد^{۲۳} و در اول شعبان سال ۶۱ هجری وارد مصر شد.^{۲۴} والی مصر که «مسلمة بن مخلد انصاری»^{۲۵} بود، با جمعی از یارانش از جمله: عبدالله بن الحارث، ابوعمیره المزنی و... به استقبال کاروان تازه وارد علویان شتافتند. هنگام ملاقات، اشکها سرازیر شد و ناخودآگاه مجلس عزا برپا گردید:

فعرها مسلمة، و بکی فبکت و بکی الحاضرون، ثم احتملها الی داره، بالحمراء، فأقامت بها أحد عشر شهرا و خمسة عشر یوما، و توفیت و شهدت جنازتها، و صلی علیها مسلمة بن مخلد فی جمع بالجامع، و رجعوا بها فدفنوها بالحمراء...^{۲۶}

بنا بر این روایت، حضرت زینب علیها السلام در خانه والی مصر ساکن شد. پس از ۱۱ ماه و ۱۵ روز^{۲۷} (از شعبان سال ۶۱ تا رجب سال ۶۲ هجری) در روز یکشنبه ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری حضرت، دعوت حق را لبیک گفت و بنا بر وصتش، در خانه مسلمة (محل زندگی اش) دفن شد.^{۲۸}

در «اخبار الزینبیات» با سند مرفوع از رقیه بنت عقبه بن نافع الفهری نقل شده که گفت:

هنگامی که زینب دختر علی علیه السلام پس از مصیبت کربلا به مصر آمد، من در میان استقبال کنندگان بودم. مسلمة بن مخلد و عبدالله بن حارث و ابوعمیره مزنی پیش رفتند. مسلمة تعزیت گفت و آن دو و حاضران گریستند. سپس زینب علیها السلام این آیه را تلاوت فرمود: «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون». آن گاه مسلمة حضرت را به خانه اش در محله «الحمراء» برد. زینب کبری علیها السلام به مدت یازده ماه و پانزده روز در آن جا ماند تا این که وفات یافت. من در تشییع جنازه حاضر بودم. مسلمة در مسجد جامع بر او نماز خواند و جنازه را به حمراء بازگرداندند و طبق وصیتش در استراحتگاه او در همان خانه دفن کردند.^{۲۹}



علاوه بر روایات «اخبار الزینبیات»، مهم‌ترین دلیل دیگر، حکایات صوفیان و زاهدان است که زینبیه قاهره را از آن حضرت زینب علیها السلام می‌دانند. مهم‌ترین

این حکایات مربوط به «شیخ حسن عدوی خمرآوی شعرانی»^{۳۰} است. در این مورد از شعرانی نقل شده که گفت:

خبر داد مرا سید من «علی خواص»^{۳۱} که سیده زینب مدفون در قناطر السباع دختر امام علی علیه السلام است و شک نیست که در همین محل مدفون است.^{۳۲}

دلایل مدافعان دیدگاه مصر

مهم‌ترین براهین و دلایل مدافعان دیدگاه مصر از این قرار است:

۱. شهرت تاریخی: علما و مورخان مصری که طرفدار این دیدگاه هستند، ظاهراً یا از عرفانند یا شافعی مذهب، که هر دو گروه علی‌رغم تلاش‌های بنی‌امیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام عشق می‌ورزند. البته حضور محمد بن ابی بکر و مالک اشتر که فرستاده امام علی علیه السلام به آن سرزمین بودند را نباید در این فرایند بی‌تأثیر دانست. باتوجه به این مطلب، می‌توان ادعا کرد که دفن حضرت زینب علیها السلام در «قناطر السباع» قاهره نزد عموم مصری‌ها مشهور است.^{۳۳}

برخی از مورخان که این دیدگاه را تأیید کرده‌اند، عبارتند از: عبیدلی، ابن طولون، ابن عساکر، شعرانی، شبلنجی، قاضی شبرآوی شافعی، شیخ حسن عدوی خمرآوی و شیخ جعفر نقدی.^{۳۴} شبلنجی آورده است: «... قبر سیده زینب دختر علی علیه السلام در «قناطر السباع» مصر است که هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد».^{۳۵}

و نیز شیخ جعفر نقدی در کتابش^{۳۶} آورده که سیاح اندلسی، یعنی ابو عبدالله محمد الکوهینی الفاسی وارد قاهره شد و در چهاردهم محرم سال ۳۶۹ هجری وارد حرم حضرت زینب علیها السلام شد و از نزدیک زیارتگاه و گنبد حرم مطهر را مشاهده کرد و

پیرامون آن در کتابش گزارش داد.^{۳۷}

۲. انعکاس در منابع فریقین: از دیگر طرفداران نظریه مصر شیخ موسی محمد علی، صاحب کتاب «عقيلة الطهر والكرم السيدة زينب» می‌باشد. وی نام بیش از ۵۰ کتاب، رساله و عالم و مورخ را در کتابش فهرست کرده که همه وجود مرقد حضرت زینب علیها السلام در قاهره را تأیید کرده‌اند.^{۳۸} عطاءالله مهاجرانی نیز در کتاب خود به نامه «پیام عاشورا» نام بیش از ۲۰ عالم و مورخ را آورده که دیدگاه مصر را پذیرفته‌اند.^{۳۹} آیه‌الله قاضی طباطبایی رحمته الله علیه در کتاب «اولین اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام» ضمن تأیید روایات اخبار الزینبیات، به دوازده منبع دیگر که سفر حضرت زینب به مصر و برگذشت آن حضرت را در قاهره تأیید می‌کند، اشاره کرده است.

۳. زیارت عالمان و حاکمان: برخی از عالمان و بزرگان در طول تاریخ مرقد شریف منسوب به حضرت زینب علیها السلام در قاهره را زیارت کرده‌اند؛ از جمله: کافور الأخشیدی، احمد بن طولون (۲۵۴ - ۲۹۳ هـ)، سیده نفیسه بنت الحسن،^{۴۰} الظافر بنصر الله الفاطمی^{۴۱}، ابوتمیم معد نزار بن المعز خلیفه وقت فاطمی که در سال ۳۶۹ هجری عمارت جلیل و عظیمی بر مرقد حضرت بنا نهاد. در زمان الحاکم بأمرالله بر موقوفات و خدمات بارگاه زینبی افزوده شد.^{۴۲}

در «اخبار الزینبیات» با سند مرفوع از رقیه بنت عقبه بن نافع الفهری نقل شده که گفت: هنگامی که زینب دختر علی علیه السلام پس از مصیبت کربلا به مصر آمد، من در میان استقبال کنندگان بودم. مسلمه بن مخلد و عبدالله بن حارث و ابوعمیره مزنی پیش رفتند. مسلمه تعزیت گفت و آن دو حاضران گریستند. آن‌گاه مسلمه حضرت را به خانه‌اش در محله «الحمراء» برد. زینب کبری علیها السلام به مدت یازده ماه و پانزده روز در آن جا ماند تا این که وفات یافت.

۴. نقش سیاست در استقبال مسلمه: آیه‌الله محمدکاظم قزوینی، از عالمانی است که بیشتر به دیدگاه مصر توجه دارد و آن را برتر از آرای دیگر می‌داند و به اشکال مخالفان قاهره در مورد استقبال مسلمه از حضرت زینب علیها السلام چنین پاسخ می‌دهد:



الف. صرف استقبال مسلمة، دلیل عدم وجود آرامگاه حضرت در مصر نیست؛ زیرا مسلمة مجبور بود و شاید دستور داشت تا از حضرت استقبال کند؛ درست

مثل نعمان بن بشیر که از سوی معاویه و سپس یزید والی کوفه شد. وقتی یزید می‌خواست خانواده امام حسین علیه السلام را به مدینه بازگرداند، به او دستور داد تا وسایل سفر آنان را فراهم کند و با رعایت ادب و احترام، آنان را از شام تا مدینه همراهی نماید.

ب. مسلمة از علاقه شدید مردم مصر به خاندان نبوی آگاه بود و می‌دانست که چه به استقبال حضرت برود یا نرود، مردم مصر از آن حضرت استقبال شایانی خواهند کرد.^{۳۳}

۵. **تأیید برخی عالمان شیعه:** یکی از مشهورترین آنان رجالی و نسابه معروف مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله است که متمایل به دیدگاه مصر شده است. نخستین مؤید این مطلب تأیید و نگارش مقدمه رساله «اخبار الزینبیات» عبیدلی و نشر آن است که در این نوشتار از آن استفاده شده است. مؤید دیگر، آن است که از ایشان نقل شده که فرمود:

در باره حضرت زینب علیه السلام مرحوم حاج میرزا جواد بلاغی کتابی خطی دارد که بسیار ارزنده است. این کتاب در کتابخانه ۴۴ محفوظ است. ایشان در این کتاب می‌گوید: امام علی علیه السلام دو دخترش را زینب نام نهاده بود: یکی در مصر مدفون است و آن مادر دو پسر است، و دیگری در شام که به زینب صغری معروف بود.^{۴۵}

در این جا دو سؤال پیش می‌آید که عبارتند از:

الف. بنا بر این دیدگاه، چنانچه زینبیه قناطر السباع در قاهره را مدفن زینب کبری علیه السلام بدانیم، درباره زینبیه شام چه می‌توان گفت؟ از آن جا که طرفداران این دیدگاه

نمی‌توانند زینبیه شام را با آن عظمت و شهرت نادیده بگیرند، همان نام و عنوان لوح سنگی که در سال‌های اخیر از محل «راویه» شام به دست آمده را مستند قرار داده و گفته‌اند که این مرقد از آن زینب صغری، یکی دیگر از دختران امام علی علیه السلام است.

ب. اگر بپذیریم زینب کبری علیها السلام مدتی در مصر، در خانه والی مصر زندگی کرده، در این مدت به چه اموری مشغول بوده است؟

در پاسخ این سؤال مورخان سکوت کرده و اخبار قابل توجهی از حیات آن حضرت در مصر بیان نکرده‌اند.^{۴۶} البته بعید نیست که آن حضرت در مدت اقامت خود در مصر، با تشکیل جلسات مذهبی، معارف اسلامی و قرآن به زنان تدریس کرده باشد. آن حضرت در مصر با لقب «صاحبة الشوری» مشهور بوده است. در توضیح این لقب باید گفت که آن حضرت در مدت اقامتش در مصر، مدتی به عنوان مشاور ویژه حاکم مصر فعالیت می‌کرده که بعید به نظر می‌رسد و قابل تأمل است.

دلایل مخالفان دیدگاه مصر

مهم‌ترین اثر پژوهشی که تمام آراء و نظریات موافقان و مخالفان مصر را گرد آورده و با بیان استدلال، رحلت و دفن آن بانوی عظیم‌الشأن را در مصر مردود دانسته، کتاب «مرقد العقیلة زینب»^{۴۷} اثر شیخ محمدحسین سابقی پاکستانی است.^{۴۸} نویسنده در این کتاب به این نتیجه رسیده که مزار حضرت زینب نه در مصر، بلکه در دمشق است. برخی از دلایلی که او بیان داشته و دیگران نیز در آثار خود آن دلایل را پذیرفته و نقل کرده‌اند، عبارتند از:

۱. **عدم ثبت مورخان مصری:** تاریخ‌نویسان مصر به وجود قبر حضرت زینب علیها السلام در قاهره اشاره نکرده‌اند؛ مثل: عبدالرحمن بن عبدالحکم مصری (متوفای ۲۵۷ هـ) که کتاب جامع و کامل «منهج السالك في اخبار مصر والقری والممالک» را نوشت. نیز ابوعمرو محمد بن یوسف کندی (متوفای ۳۵۴ هـ) در کتاب «ولاة مصر» و

زینب

ابومحمد حسن بن ابراهیم بن ذولاق لیشی مصری (متوفای ۳۸۷ هـ) در کتاب‌های «خطط مصر»، «تاریخ مصر» و «فضائل مصر»، عزالملک محمد بن عبدالله بن احمد الحزانی المسجی (متوفای ۴۲۰ هـ)، قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه الشافعی (متوفای ۴۵۳ هـ) و جمعی دیگر از نویسندگان و مورخان مصری، در آثار خود نیاورده‌اند که زینب، دختر امام علی علیه السلام در مصر دفن شده است.^{۴۹}

جالب این است که از آثار علما و تاریخ‌دانان معاصر مصری نیز چنین برداشت نمی‌شود که مرقد شریف حضرت زینب علیها السلام در مصر باشد. برخی از این عالمان تاریخ‌نویس مصری عبارتند از:

الف. علی بن مبارک بن سلیمان الروجی، معروف به پاشا (متوفای ۱۳۱۱ ق): وی گفته است: «در کتاب‌های تاریخ ندیده‌ام که سیده زینب بنت علی علیها السلام به مصر آمده باشد؛ نه در حال حیات و نه پس از مرگ و ممات».

ب. شیخ محمد بخیت المطیعی، رئیس دانشگاه الأزهر و مرجع و مفتی مصر (متوفای ۱۳۵۴ ق) در مقاله خود که درباره مرقد حضرت زینب در مصر نگاشته، تأکید می‌کند که قبر ایشان در مصر واقع نشده و این پندار از آن اهل تصوف است.

ج. استاد حسن محمد قاسم که سخت طرفدار وجود قبر حضرت زینب علیها السلام در مصر است و از این نظر دفاع می‌کند و بدین منظور کتاب «اخبار الزینبیات» عبیدلی را به شکلی معجزه‌آسا پیدا و منتشر نموده، خود کتابی با عنوان «مشهد الزینبی» تألیف کرده که در آن دلیل قانع‌کننده‌ای بر گفته‌های خود نمی‌آورد و حتی در مقدمه کتاب «السیده زینب» وجود قبر آن حضرت در مصر را بعید می‌داند.

د. استاد احمد شرباصی نیز مرقد حضرت زینب را در قاهره می‌داند؛ اما با قاطعیت نمی‌تواند اثبات کند که مرقدی که امروزه به نام آن حضرت زیارت می‌شود، همان بارگاه حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام است.

۲. انکار ورود فرزندان بلافصل امام علی علیه السلام به مصر: بعضی از تاریخ‌دانان مصری یادآور شده‌اند: «آنچه لم یمت أحد من اولاد علی (ع) لصلبه»^{۵۰}؛

یعنی هیچ‌کدام از فرزندان صلبی امام علی علیه السلام در مصر از دنیا نرفته است. مورخ بزرگ حسن بن ابراهیم بن ذولاق لیشی مصری (متوفای ۳۸۷ هـ)، حافظ ابوطاهر احمد بن محمد سلفی (متوفای ۵۷۶ هـ)، نورالدین علی بن احمد سخاوی، شمس‌الدین محمد بن ناصرالدین مصری، معروف به ابن‌زیات (متوفای ۸۱۴ هـ) نخستین علوی وارد شده به مصر را سکینه، دختر امام زین‌العابدین علیه السلام می‌دانند.

۳. عدم زیارت بزرگان: ادعا شده بسیاری از بزرگان، قبه حضرت زینب دختر امام علی علیه السلام

را زیارت کرده‌اند، که این امر صحت ندارد؛

بلکه بسیاری از بزرگان مصر از وجود قبر آن بانوی

جلیل‌القدر در شهرشان اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. عالمان و

حاکمان و سیاحانی که ادعا شده به زیارت مرقد شریف حضرت

زینب علیه السلام رفته‌اند، در حقیقت «زینب بنت یحیی المتوج» را زیارت کرده‌اند؛ از

جمله: نقل شده است که امام شافعی از محبان اهل بیت علیهم السلام برای زیارت جناب

«سیده نفیسه» وارد قاهره شد و به زیارت آن حضرت شتافت؛ اما نقل نشده که وی

برای زیارت حضرت زینب کبری علیه السلام وارد این شهر شده و به زیارت آن حضرت

مشرف شده باشد. آیا این دلالت بر آن ندارد که در آن زمان زینبیه قاهره به زینب

کبری منسوب نبوده و شهرت نداشته است؟^{۵۱}

بعضی از تاریخ‌دانان مصری

یادآور شده‌اند: هیچ‌کدام از فرزندان

صلبی امام علی علیه السلام در مصر از دنیا نرفته

است. مورخ بزرگ حسن بن ابراهیم بن

ذولاق لیشی مصری (متوفای ۳۸۷ هـ)، حافظ

ابوطاهر احمد بن محمد سلفی (متوفای ۵۷۶ هـ)،

نورالدین علی بن احمد سخاوی، شمس‌الدین

محمد بن ناصرالدین مصری، معروف به

ابن‌زیات (متوفای ۸۱۴ هـ) نخستین علوی

وارد شده به مصر را سکینه، دختر امام

زین‌العابدین علیه السلام می‌دانند.



۴. بی‌اطلاعی سیاحان و

جهان‌گردان: سیاحان و

جهان‌گردان مسلمانی که جهان

اسلام، به‌ویژه مصر را سیاحت

کرده‌اند، از دفن حضرت زینب

دختر امام علی علیه السلام در آن سرزمین چیزی نگفته‌اند. اگر

آن حضرت در این سرزمین دفن شده بود؛ حتماً در گزارش‌ها

و آثار خود به آن اشاره می‌کردند. برخی از جهان‌گردانی که به مصر سفر کرده‌اند،

اما در آثار خود اشاره‌ای به این امر نکرده‌اند، عبارتند از:

ابوالحسن علی ابن ابی‌بکر هروی (متوفای ۶۱۱ هـ)، ابوالحسین محمد بن احمد

بن جبیر الکنانی الغرناطی (متوفای ۶۱۴ هـ) معروف به «ابن جبیر»، یاقوت بن عبدالله

حموی بغدادی (متوفای ۶۲۴ هـ)، ابن تغری بردی (متوفای ۷۰۴ هـ) ابوعبدالله

محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (متوفای ۷۷۰ هـ) معروف به «ابن بطوطه»، غرس

الدین خلیل بن شاهین الزاهری الاسکندری المصری (متوفای ۸۷۳ هـ) معروف به

«ابن شاهین»، ابن الناسخ مصری (متوفای ۸۰۰ هـ)، ابن الزیات انصاری (متوفای ۸۱۴

هـ)، نورالدین سخاوی (متوفای ۸۱۴ هـ)، مقریزی (متوفای ۸۴۵ هـ)، ابن ظهیره مصری

(متوفای ۸۹۱ هـ) و حافظ سخاوی (متوفای ۹۰۲ هـ)، حافظ سیوطی (متوفای ۹۱۱

هـ).^{۵۲}

۵. سکوت و اضطراب مورخان موافق: تنها از دو تن از مورخان نقل شده است که

حضرت زینب علیه السلام در مصر دفن شده است. یکی از آنها ابن عساکر است و دیگری

ابن طولون. جالب این‌که هر دو نفر، اگر در جایی، جانب دیدگاه مصر را گرفته‌اند،

در جای دیگر، جانب شام را اختیار کرده‌اند. مثلاً ابن عساکر در تاریخ خود، در

جلد مربوط به زنان، زندگی‌نامه حضرت زینب علیه السلام را آورده؛ ولی در مورد تاریخ

و محل فوت و دفنش چیزی نگفته است. سخن ابن طولون نیز مدعا را ثابت نمی

کند؛ زیرا قاضی نورالدین عدوی شامی (متوفای ۱۰۳۵ ق) در کتاب «زیارات» نقل

کرده که ابن طولون در کتاب «سیره السیده زینب» آورده که مدفن عقیده زینب در

قریه «راویه» در «غوطه» دمشق است. بنابراین، سخن این دو مورخ خشتی است؛ یعنی دیدگاه مصر را نه نفی می‌کنند و نه اثبات.

۶. عدم اطلاع فاطمیان: با این که زمامداران فاطمی مصر بنابر قول مشهور، از خاندان علوی بودند و نسبشان را به علویان می‌رساندند و به احیای اندیشه‌های علوی علاقه نشان می‌دادند و شعائر شیعیان - هر چند شیعیان اسماعیلی - را گرامی می‌داشتند، درباره قبر حضرت زینب علیها السلام چیزی ننوشته و از خود به یادگار نگذاشته‌اند؛ در حالی که نسبت به قبور دیگر علویان مصر ساکت نبوده و در عمران و گسترش و معرفی آنان کوشیده و به زیارت آنان رفته‌اند؛ از جمله به زیارت امامزادگان ثلاث **۵۳** رفته و قبور آنان را آباد کرده‌اند.

نقد آثار و مصادر دیدگاه مصر

مصادر و منابعی که قبر حضرت زینب علیها السلام را در مصر ذکر کرده‌اند، دارای ضعف و نارسایی هستند. این ضعف‌ها دیدگاه مصر را با چالش مهمی مواجه ساخته و اعتقاد به وجود بارگاه حضرت زینب علیها السلام در قاهره را متزلزل می‌سازد. مهم‌ترین عیوب و نقایصی که این آثار دارند، عبارتند از:

الف. برخی از این کتاب‌ها مربوط به صوفیه است و صوفیان به کشفیات شیخ خود اعتماد کرده و بدون دلیل و تنها بنا به گفته شیخ خود، مرقد حضرت را در مصر ذکر کرده‌اند؛ از جمله شیخ عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ هـ) که به سخن شیخ خود «علی مجذوب»، از سران صوفیه، اعتماد کرده است. صاحب «مرقد العقیلة زینب» در معرفی علی مجذوب آورده است:

او فردی بی‌سواد و امی و مکتب ندیده بود و خواندن نمی‌دانست؛ ولی از معانی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله چنان سخنان ارزنده‌ای می‌گفت که دانشمندان را به حیرت وادار می‌داشت. محل کشف او لوح محفوظ (محو و اثبات) بود و هر چه از هر جا نقل می‌کرد، در همان صفحه مکتوب بود.^{۵۴}

شعرانی از شیخ مجذوب نقل کرده است: «آن که در قنطرة السباع به خاک رفته،



قطعاً زینب بنت علی علیها السلام است.»
و این سخن فاقد مدرک، مصدر
و سند قطعی یک مطلب مهم
تاریخی قرار گرفته و با کمال
تأسف بسیاری از نویسندگان

بدون تأمل، این مطلب را در آثار خود نقل کرده‌اند؛
از جمله: شعرانی قلیونی، صبان، عدوی، شبلنجی، شبرآوی،
رفاعی، ازهری، علامه شیخ جعفر نقدی و حسن قاسم. اما آشکار است که سخن
و الهامات این شیخ صوفیه سندیت تاریخی ندارد.

ب. مهم‌ترین کتابی که مرقد حضرت را در مصر دانسته و دیگران به آن اعتماد
کرده‌اند، رساله کوچکی به نام «اخبار الزینبات» یا «اخبار الزینبیات» نوشته عبیدلی
نسابه (۲۱۴ - ۲۷۷ هـ) است. در این اثر زنان صحابی و زنان اهل بیت علیهم السلام که
نامشان «زینب» است، معرفی شده‌اند. این رساله قدیمی‌ترین منبعی است که مصر
را مکان دفن حضرت ذکر کرده است. «اخبار الزینبیات» رساله کوچکی است که
استاد حسن قاسم مصری در بلاد شام به آن دست یافته و با اضافات بسیار، آن را
ضمیمه کتاب «سیده زینب» کرده و در سال ۱۳۳۳ قمری چاپ کرده است. این
اثر همچنین به صورت مستقل و به اهتمام سید محمدجواد مرعشی نجفی در قم
چاپ شده است. حسن قاسم مصری تأکید کرده است که آن رساله، تألیف امیر
مدینه و فرزندش یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین الأصغر بن علی
بن حسین بن علی بن ابی طالب (متوفای ۲۷۰ هـ) است. گرچه عبیدلی را کتاب‌های
رجال و انساب مدح و توثیق و توصیف کرده‌اند، اما دانشمندان سده‌های بعد، او را
قدح کرده‌اند؛ از جمله طریحی و کاظمی و قهپائی «یحیی بن الحسن بن جعفر» را
نام مشترک بین چند نفر دانسته‌اند که هیچ کدام قابل توثیق نیستند. بنابراین، به اخبار
الزینبیاتی که حسن قاسم چاپ کرده، اطمینان نداریم؛ زیرا:

اولاً: این گفته عبیدلی که مرقد حضرت زینب علیها السلام در مصر است، چرا در طول
بیش از هزار سال پوشیده و ناشناخته مانده تا این که حسن قاسم آن رساله را در

شام یافته و منتشر می‌کند؟

ثانیاً: چرا عبیدلی مطالب این رساله را در کتاب‌های دیگرش مانند «اخبار المدینه» و کتاب «النسب» نیاورده است؟

ثالثاً: شخص حسن قاسم در جعل و تحریف مشهور است و نقل این مطالب، در ذیل رساله تازه مکشوف عبیدلی از ساخته‌های اوست که اعتبار لازم را ندارد.

در مجموع، اشکالاتی که در روایات رساله «اخبار الزینیات»

وجود دارد، نشان‌دهنده مردود بودن دیدگاه مصر است؛

زیرا به احتمال بسیار، این رساله توسط طرفداران

دیدگاه مصر (به‌ویژه حسن قاسم) ساخته و

پرداخته شده است. در این رساله، عبیدلی

شش روایت نقل کرده که دلالت بر هجرت

حضرت زینب علیها السلام به مصر و سرانجام رحلت

و دفن آن حضرت در آن سرزمین دارد.

شبهه وجود قبر عقيله زینب

دختر امیر المؤمنین علیه السلام در مصر

از آن جا سرچشمه گرفته که نام

بسیاری از علویینی که در مصر دفن

شده‌اند، «زینب» بوده است و اندیشه

انسان با شنیدن نام زینب، به آن

فرد مشهور تر و کامل تر متوجه

می‌شود

اخبار الزینبات در بوته نقد

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که این روایات، هم

دارای مشکلات سندی و هم محتوایی است. آنچه در

ذیل خواهد آمد، بخش‌هایی از اشکالات «اخبار الزینیات»

است که صاحب «مرقد العقيله» آنها را برشمرده و دیگر مؤلفان به تبعیت از او، این

اشکالات را در آثار خود انعکاس داده‌اند.

اشکالات سندی

تمام شش روایت مطرح شده در اخبار الزینیات، از نظر سند، مرفوع و فاقد اعتبار

لازم است. در بررسی از راویان این اخبار، نام بیشتر آنها در منابع رجالی نیامده



و هیچ نشانی از آنها نیست. افرادی چون زهران بن مالک، عبدالله بن عبدالرحمن العتبی، علی بن احمد الباهلی، قاسم بن عبدالرزاق، محمد بن عبدالله، علی بن محمد بن عبدالله، عسامه المعافری، عبدالملک بن سعید الانصاری، وهب بن سعید الاوسی، اسماعیل بن محمد البصری، حمزه مکفوف و دیگران که در شمار راویان این روایات هستند، همه گمنامند. به همین دلیل اعتنا به قول آنان صحیح نیست و چه بسا اندک کسانی که نامشان در متن این روایات آمده یا به نوعی در صحت و سقم این روایات دخیلند، از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شمار می آیند. به همین دلیل، سخن آنان نیز از درجه اعتبار ساقط است؛ به ویژه «سهل بن فضل» که از امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده است. این فرد نیز شناخته شده نیست و به احتمال زیاد همان «فضل بن سهل ذوالریاستین» وزیر مأمون باشد که دشمنی و عداوتش با امام رضا علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست. همین طور «مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت الزبیری» که کینه و عداوت زبیریان نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشکار است. از دشمن نیز جز جعل و دروغ انتظار نباید داشت. بنابراین، راویان شش گانه عبیدلی، یا مجهول و ناشناسند، یا از مخالفان و حتی دشمنان اهل بیت علیهم السلام.

تناقضات محتوایی

از نظر محتوایی نیز روایات شش گانه عبیدلی، دارای معایب، ابهامات و تناقضات تاریخی است که با اندک تأملی، جعلی بودن آنها روشن است. برخی از این ابهامات و تناقضات عبارتند از:

در این روایات، عمرو بن سعید اشدق، حاکم قدرتمندی از جانب یزید جلوه داده شده که موفق به تبعید حضرت زینب علیه السلام شده؛ در حالی که از نظر تاریخی، چنین نبوده و قدرت تبعید حضرت زینب علیه السلام را نداشته است؛ زیرا پس از واقعه

عاشورا اهل مدینه، به ویژه اهل بیت علیهم السلام شخصیت یزید و اهداف پلید او را شناخته بودند و قطعاً در برابر تبعید حضرت زینب علیها السلام مقاومت می کردند. در حالی که در این روایات چنین نشده و حاکم مدینه فرد قدرتمندی است که با ارسال نامه به یزید، زنان اهل بیت علیهم السلام را از مدینه تبعید کرد و فریاد از کسی برخاست. حتی صدای اعتراض مردان بنی هاشم هم بلند نشد و عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب علیها السلام خاموش ماند! وقتی ژرف کاوانه به این حقایق می نگریم - با فرض وجود مشکلات و نابسامانی های داخلی اهل بیت علیهم السلام و نامساعد بودن

اوضاع برای آنان - پذیرفتنی نیست که مردان غیرتمند اهل

بیت علیهم السلام در مقابل تبعید زنانشان سکوت کنند و به جای دفاع و مقاومت، گوشه عزلت برگزینند و تن به تبعید

بهترین زنان خود دهند؛ زیرا تاریخ، چیز دیگری نشان می دهد. ایام تبعید حضرت زینب علیها السلام با ایام

خونین واقعه «حرّه» و قیام عمومی مردم مدینه فاصله چندانی ندارد. در این اوضاع و احوال، همه مردم

مدینه می بایست در مقابل تبعید زنان اهل بیت علیهم السلام به پا می خواستند؛ به ویژه مردان داغ دیده بنی هاشم، از جمله

امام سجاد علیه السلام، عبدالله بن جعفر، محمد حنفیه و دیگران.

بسیاری از مورخان و عالمان با توجه به دلایل فراوانی که دارند، معتقدند مرقد مطهر زینب کبری علیها السلام در روستای «راویه» شام و در منطقه «غوطه» دمشق است.

چرا زنان بنی هاشم به گرد حضرت زینب علیها السلام جمع می شوند و او را وادار می کنند تا قسمش را بشکنند؟ عقیده بنی هاشم وقتی خبر تبعید و ترک شهر

پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، چنین قسم یاد کرد: «سوگند به خدا! ما از مدینه بیرون نمی رویم؛ هر چند خون ما را بریزند.» زینب، دختر عقیل که شأن و منزلتش بسیار پایین تر

از عقیده بنی هاشم است، در سخنانی جسارت آمیز خطاب به حضرت زینب علیها السلام عرض کرد: «آیا با این همه پیشامدها باز می خواهید دچار خواری و گرفتاری

شویم؟! از این جا به یک شهر امن کوچ کنید». اشاره او به مصائب کربلا و اسارت بود. اما زینب که پیامرسان بزرگ عاشورا و خود، ام المصائب بود و با جمله «ما

رایت الا جمیلاً» این مصائب را ستوده بود، با توصیه بانوی دیگری که آن مصائب را



به خواری و گرفتاری تعبیر کرده، سکوت می‌کند و برخلاف سوگندش، مدینه را مظلومانه ترک می‌کند؟! وقتی در این تناقضات تاریخی درنگ می‌کنیم، درمی‌یابیم

که روایات عبیدلی بر اساس خواسته مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام تنظیم و جعل شده است.

در متن روایات عبیدلی نام افرادی آمده که از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام شناخته می‌شوند. از جمله آنها مسلمة بن مخلد انصاری و معاویة بن خدیج هستند که هر دو از دشمنان امام علی علیه‌السلام و از دوستان فرماندار معاویه در مصر بودند. دشمنی آنان با اهل بیت علیهم‌السلام در منابع تاریخی مطرح شده و درنگی باقی نمی‌گذارد. مسلمة از سرداران بنی‌امیه است و از بیعت با امام علی و امام حسن مجتبی علیه‌السلام سر باز زده و در جنگ صفین در سپاه معاویه بوده است. در مصر نیز همراه دوستش ابن خدیج، به خون‌خواهی عثمان برخاسته و دعوت معاویه را لبیک گفته است. در مصر برای یزید کار کرده و به نفع او از مردم بیعت گرفته است. معاویة بن خدیج نیز قاتل محمد بن ابی‌بکر، یعنی پسرخوانده و فرزند ناتنی و تربیت شده امام علی علیه‌السلام است. او پس از به شهادت رساندن محمد، جنازه او را در شکم الاغ مرده‌ای نهاد و آن را آتش زد. چون این خبر به امام علی علیه‌السلام رسید، حضرت سخت اندوهگین شد. حال، از یک سو این افراد با آمدن زینب علیه‌السلام به مصر، به استقبال او می‌روند و اشک‌ریزان از او پذیرایی می‌کنند و او را در خانه خود جای می‌دهند و از سوی دیگر، همان زینب عاشورایی و کربلا دیده و کوفه و شام گذرانده که آن خطبه‌های بیداری‌بخش را ایراد کرده، در منزل مسلمة بن مخلد فرود می‌آید و به مدت یک سال در آن‌جا زندگی می‌کند و سرانجام پیش از رحلت، وصیت می‌کند تا او در همان خانه به خاک بسپارند! آیا استقبال افرادی با این گذشته ننگین، از حضرت زینب علیه‌السلام پذیرفتنی است؟ چگونه باور کنیم زینب علیه‌السلام با آن همه سابقه مبارزه با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، در خانه دشمن پدر و برادرش پناه برده و آن دشمن مهربان‌تر



از دوست! پس از مرگ زینب کبری علیها السلام بر او نماز خوانده و در منزلش دفن کرده است؟! مردان بنی هاشم در این لحظات پایان عمر حضرت زینب علیها السلام کجا بودند؟ چگونه ممکن است در مدت اقامت آن حضرت در مصر، هیچ کدام از بنی هاشم و علویان به دیدار زینب نرفته باشند؟!

رقیة بنت عقبه بن نافع نیز بانویی ساکن مصر بود که بر اساس روایات، در روز ورود حضرت به قاهره، در جمع استقبال کنندگان بوده و روایت پنجم رساله «اخبار الزینبیات» را او نقل کرده و از استقبال مسلمة و ابن خدیج، و نیز ورود حضرت زینب علیها السلام به منزل مسلمة در محله «الحمراء» سخن گفته است. با این که شخصیت



او برای ما ناشناخته است، ولی می‌دانیم که او دختر کیست و پدر وی از سرداران بنی‌امیه و از جیره‌خواران دربار اموی بود. یزید او را به حکمرانی آفریقا منصوب کرد. آیا روایتی که او نقل کرده، قابل قبول و قابل اعتماد است؟ هرگز.

سؤال دیگر این است که عبدالله بن جعفر در این هنگام کجاست و چرا از همسرش خبر ندارد؟ او که در سال ۸۰ هجری از دنیا رفته، حدود ۳۵ سال پس از زینب، زنده بوده، چرا در زمان حیات همسرش او را همراهی نکرد؟ چرا پس از مرگ همسرش، یک بار هم بر سر قبر همسرش نیامد و او را زیارت نکرد؟ بنابر نقل دکتر بنت الشاطی، عبیدلی، اولین فرد هاشمی و شیعی است که مسئله طلاق حضرت زینب علیها السلام را مطرح کرده و گفته است که در زمان سفر حضرت زینب علیها السلام این زن و شوهر از یکدیگر جدا بودند و عبدالله با خواهر زینب کبری علیها السلام، یعنی ام‌کلثوم ازدواج کرده است. این در حالی است که در هیچ کتاب شیعی طلاق حضرت زینب و عبدالله نیامده است.^{۵۵}

متن تعدادی از روایات کتاب «اخبار الزینبیات» با روایات «طبقات کبری» تألیف محمد بن سعد همانند است و تنها اختلافات جزئی و ویرایشی با هم دارند؛ در حالی که سند آنها - از آغاز تا فرجام - مختلف است. روشن است که عادتاً محال است دو نفر گزارش واقعه‌ای را بنویسند، اما الفاظ آنها کاملاً همانند باشد.

نکته پایانی در این بخش آن‌که: عبیدلی، شخصیت معروفی است که نخستین تألیف در انساب را دارد و شرح حال‌های فراوانی از او در منابع متعدد آمده است. تا پیش از چاپ کتاب «اخبار الزینبیات» در سال ۱۳۳۳ قمری در هیچ کتابی نام آن نیامده است و حتی نوشته‌اند که او درباره معرفی زینب‌ها کتابی تدوین کرده است؛ اما پس از چاپ کتاب نام این رساله به کتاب‌ها راه یافت.^{۵۶} همین امر قرینه و شاهد

مهمی بر ساختگی بودن این رساله است، که طرفداران دیدگاه مصر، آن را به نام یک شخصیت هاشمی و علوی صدر اسلام، جعل و نشر کرده‌اند.

اکنون سؤال این است که اگر صاحب مقبره مشهور به «زینبیه قاهره» عقیده بنی‌هاشم علیهم‌السلام نیست، پس آن مقبره «قناطر السباع» قاهره از آن چه کسی است؟ بیشتر منابع در پاسخ این سؤال آورده‌اند که آن مرقد از آن «سیده زینب^{۵۷} بنت یحیی المتوج بن الحسن الانور بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب» می‌باشد.^{۵۸}

برخی نیز قبه زینبیه قاهره را ساخته افراد سودجو با مطامع دنیایی یا خواب و خیال برخی از صوفیان و زاهدان دانسته‌اند.^{۵۹} حال اگر بپذیریم مقبره قناطر السباع قاهره از آن زینب بنت یحیی المتوج بوده، چرا به نام زینب کبری علیها‌السلام مشهور شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ناگزیریم به دو نکته اشاره کنیم:

اولاً: بدان دلیل که در قاهره چندین بانوی علوی و هاشمی به نام زینب دفن شده‌اند که ابن زیات انصاری (متوفای ۸۱۴ هـ) در «کواکب السیاره» نام برخی از آنها را فهرست کرده که عبارتند از:

زینب بنت أباجلی؛ زینب بنت سنان؛ زینب الکلثمیه؛ زینب بنت مهذب؛ زینب بنت یونس؛ زینب بنت شعیب؛ زینب الفارسیه؛ زینب بنت هاشم؛ زینب بنت یحیی المتوج؛ زینب بنت محمد بن علی بن علی... بن الحسن المثنی؛ زینب بنت أحمد بن جعفر بن محمد بن الحنفیه؛^{۶۰} زینب بنت حسن بن ابراهیم؛ زینب بنت قاسم بن محمد بن جعفر؛ زینب بنت موسی بن جعفر؛ زینب بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر الصادق^{۶۱} علیه‌السلام

وقتی مورخان، نام و محل دفن این بانوان را که در علو درجه و مراتب کمال و انتساب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل مقایسه با زینب کبری علیها‌السلام نیستند، در آثار خود آورده‌اند، اگر محل دفن زینب کبری علیها‌السلام در مصر می‌بود، نام و مشخصات کامل آن بانوی جلیل‌القدر را در رأس فهرست زینب‌های مدفون در مصر ثبت و ضبط می‌کردند.



ثانیاً: عوام و خواص، هر فرد علوی را عادتاً به نام جدشان می‌خوانند و می‌شناسند و با حذف واسطه‌ها به شخصیت

بزرگ و نخستین علوی نسبت می‌دهند؛ زیرا ذهن انسان با شنیدن نام مشترک بین چند نفر، متوجه مشهورترین و کامل‌ترین آنها می‌شود. محمد حسنین سابقی، ضمن طرح این نکته در اثر خود آورده است:

پس از بررسی دقیق به این نتیجه رسیدیم که شبهه وجود قبر عقيله زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام در مصر از آن جا سرچشمه گرفته که نام بسیاری از علویانی که در مصر دفن شده‌اند، «زینب» بوده است و اندیشه انسان با شنیدن نام زینب، به آن فرد مشهورتر و کامل‌تر متوجه می‌شود.^{۶۲}

و همین نکته منشأ اشتباه در نسبت دادن زینب بنت یحیی المتوج به زینب کبری علیه السلام شده است؛ زیرا بسیاری از مردم تصور کرده‌اند که این زینب، همان زینب مشهور، یعنی عقيله بنی‌هاشم است؛ چنان‌که در زیارت سیده نفیسه نیز آمده است: «السلام علیک یا بنت الحسن المسموم، السلام علیک یا بنت فاطمة الزهراء...»^{۶۳} و در عرف جامعه، نسبت به هر امامزاده دیگر همین تعبیر وجود دارد. وقتی به سنگ‌نوشته‌های روی قبور امامزادگان و علویان لازم التعظیم دقت می‌کنیم، چنین امری مشهود است؛ از جمله روی قبر رقیه بنت عبدالله بن احمد بن الحسین، با حذف واسطه‌ها نوشته‌اند: «رقیه بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» یا روی قبر سیده زینب بنت یحیی المتوج، با حذف واسطه‌ها درج شده است: «زینب بنت الزهراء البتول علیه السلام بنت علی علیه السلام»؛^{۶۴} در حالی که زینب بنت یحیی، فرزند بلاواسطه امیرالمؤمنین و زاهرای بتول علیه السلام نیست و هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. محمد حسنین سابقی در تأیید این نکته آورده است:

روشن و آشکار است که راه و رسم مردم از قدیم این بوده که علویین را به پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهند؛ بدون در نظر گرفتن واسطه

و هرچند وسائلی زیاد به آن حضرت برسند، او را دختر پیامبر ﷺ یا دختر امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر می‌کنند.^{۶۵}

۴. دیدگاه شام

بسیاری از مورخان و عالمان با توجه به دلایل فراوانی که دارند، معتقدند مرقد مطهر زینب کبری علیه السلام در روستای «راویه» شام و در منطقه «غوطه» دمشق است. بررسی این دیدگاه از حوصله این نوشتار خارج است؛ فقط به اجمال اشاره می‌کنیم که بیشتر مورخان و پژوهشگران با دلایلی چون: قدمت تاریخی، زیارت سیده نفیسه در سال ۱۹۳ هجری، گواهی بیشتر نویسندگان و گردشگران، متن وقفنامه «سید حسین موسوی» در سال ۷۶۷ هجری و تأیید قاضیان هفت گانه شامی، گزارش کرامات بی‌شمار و تأیید ضمنی و عنایت ویژه امام معصوم علیه السلام این دیدگاه را تقویت کرده و به قطعیت نزدیک می‌سازد. اما همانان تأکید کرده‌اند که حضرت زینب که کنیه‌اش «ام کلثوم» بوده، در روستای راویه شام مدفون است. مهم‌ترین طرفدار این دیدگاه که زحمات بسیار برای اثبات آن کشیده و سعی کرده تا با ارائه دلایل مختلف، آن را ثابت کند، صاحب کتاب ارزشمند «مرقد العقیله زینب» است. گرچه تحقیق شایسته او به بسیاری از ابهامات پاسخ گفته و زوایای تاریکی را روشن نموده است، با این حال، شاید نتوان دلایل او را کامل و جامع و صددرصد اطمینان‌آور دانست. آیه‌الله قزوینی در این باره آورده است:

برخی از دانشمندان معاصر در کتابی به نام «مرقد العقیله» تلاش کرده‌اند تا ثابت کنند مرقد حضرت زینب علیه السلام در دمشق است، نه در قاهره. آنان دلایل مختلفی آورده و به برخی از اقوال متوسل شده‌اند؛ با این حال، هیچ کدام از آنها غرض ایشان را تأمین نمی‌کند؛ چرا که دلایل آن غیر قطعی بوده و اقوال مطرح شده برای استدلال و احتجاج کافی نیست و به قول معروف: نه جامع است و نه مانع.^{۶۷}

در نتیجه، دیدگاه شام، با تمام شفافیت و برجستگی‌هایی که دارد، از دو اشکال ذیل که تاکنون حل نشده مبرّی نیست:

زینب کبری

الف. علت آمدن حضرت

زینب علیها السلام به شام: بیشتر

مورخان دلیل آمدن حضرت

زینب علیها السلام به شام را وقوع قحطی در

مدینه می دانند. بنا بر روایات موجود، حضرت در آن سال همراه

همسرش عبدالله بن جعفر به شام آمد که این مطلب به دلایل فراوان قابل خدشه

است و با تناقضات و ابهامات بسیار روبه روست. به همین دلیل قابل پذیرش قطعی

نخواهد بود.

ب. بسیاری از مورخان آورده اند: بانویی که در راویه شام دفن است، «ام کلثوم»

فرزند امام علی علیه السلام است. البته مورخانی چون ابن بطوطه^{۶۸} و ابن طیفور^{۶۹} گفته اند که

منظور از ام کلثوم همان زینب کبری است. با تصریح این دو، باید مشکل حل شده

باشد. اما این گونه نیست. مشکل این جاست که برخی مورخان چون: ابن جبیر از این

ام کلثوم به «زینب صغری» تعبیر کرده اند؛ نه «زینب کبری»؛ لذا مشکل به حال خود

باقی است. از سوی دیگر، سنگ نوشته ای که در سال های اخیر از آن مرقد شریف

کشف شده، همین مطلب را ثابت می کند: «هذا قبر زینب الصغری المکنه بام کلثوم

ابنت علی بن ابی طالب امها فاطمة البیتول سیده نساء العالمین ابنت سید المرسلین محمد

خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم.»^{۷۰}

نتیجه

پس از بررسی تمام آنچه گفته شد، به این نتیجه می رسیم که مرقد حضرت زینب علیها السلام

نمی تواند در مدینه منوره یا شهر قاهره در مصر باشد.^{۷۱} البته ما منکر دفن بانویی

علوی به نام «زینب» در مصر نیستیم؛ بلکه می گوئیم: به سبب فتح مصر توسط

عمرو بن عاص و سلطه همه جانبه اموی ها بر آن سرزمین، فردی از فرزندان صلبی

امام علی علیه السلام آن هم در حوالی سال ۶۲ هجری وارد مصر نشده است و صاحب

مقبره زینبیه قاهره، به دلایل مختلفی که بیان شد، نمی تواند حضرت زینب کبری،

دختر ارجمند امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام باشد.

زنان علوی بسیاری به نام زینب در مصر دفن شده‌اند و عادت خاص و عام این بوده که سادات گرامی را به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دهند؛ هرچند بین ایشان واسطه‌هایی وجود داشته باشد. همین امر سبب شده تا مزار معروف در مصر که از آن زینب بنت یحیی المتوج است، به زینب کبری علیها السلام نسبت داده شود؛ چون زینب کبری، کامل‌ترین و مشهورترین بانویی است که در صدر اسلام به نام «زینب» شناخته شده و این، کاملاً طبیعی است که ذهن انسان با شنیدن یک نام، به فرد کامل و مشهور انتقال یابد.

علاوه بر این، در آغاز این نوشتار، گفته شد که وجود مرقد آن بانوی بزرگوار در شهرهای سنجار عراق و مدینه منوره، فاقد دلیل لازم و کافی است. بنابراین، دفن آن حضرت در این دو سرزمین نیازمند دلیل قطعی است که تاکنون به دست نیامده است. از قاعده استصحاب هم در مسائل تاریخی کاری ساخته نیست. از این رو به نظر می‌رسد که هیچ کدام از مزارات منسوب به حضرت زینب علیها السلام مدرک کاملاً قابل اعتمادی ندارند هر چند که احترام و پاسداشت آن امکان به دلیل به خاک سپاری یکی از زنان منسوب به خاندان عترت لازم و بایسته است. در یک نگاه کلی، می‌توان احتمال سنجار را مردود، احتمال مدینه را بدون دلیل، احتمال مصر را دارای اشکالات فراوان و احتمال شام را با وجود اندک درنگ تاریخی، از سه دیدگاه قبلی برتر و کامل‌تر و استوارتر است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سید ابوالقاسم الدیباجی، زینب الکبری بطله الحرّیه، ص ۲۱۱؛ حسن موسی الصفار، المرأة العظيمة (قرأه فی حیاة زینب بنت علی)، ص ۲۳۸ و ۲۴۱، به نقل از: شیخ فرج العمران الطیفی، وفاة زینب الکبری، ص ۶۵.



۲. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان عقيله بنی هاشم زینب کبری علیها السلام، ص ۳۰۹؛ سید مصطفی موسوی خرم آبادی، سیره و اندیشه زینب علیها السلام، ص ۳۲۹.
۳. المرأة العظيمة ص ۲۳۸.
۴. باقر شریف القریشی، السیده زینب رائدة الجهاد فی الاسلامی، ص ۳۲۶؛ چهره درخشان عقيله بنی هاشم، ص ۳۱۱.
۵. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۱.
۶. سید محمد کاظم قزوینی، زینب الکبری من المهد الی اللحد، ترجمه محمد اسکندری، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.
۸. المرأة العظيمة، ص ۲۵۲.
۹. عباسقلی خان سپهر، ناسخ التواریخ (بخش حضرت زینب کبری علیها السلام)، ترجمه محمد باقر بهبودی، ج ۱ و ۲، ص ۵۶۱.
۱۰. مهدی ملتجی، بزرگ بانوی جهان زینب علیها السلام، ص ۱۷۵.
۱۱. همان، ص ۵۷۸.
۱۲. محمد راجی کناس، حیاة النساء اهل البيت علیهم السلام، ص ۷۲۲.
۱۳. ناسخ التواریخ، ص ۵۷۸.
۱۴. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، ص ۲۶۰.
۱۵. ابوالحسین یحیی النسابی بن الحسن بن جعفر الحجة بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن الامام السجاد علیه السلام از بزرگان علوی بود که در محرم ۲۱۴ هجری در محله «العتیق» شهر مدینه به دنیا آمد. پدرش ابومحمد الحسن بود که در سال ۲۲۱ هجری در مدینه و در ۲۲ سالگی درگذشت. جدش جعفر الحجة، فرزند عبیدالله الاعرج، یکی از امامان زیدیه بود. عبیدالله الاعرج فرزند ابی محمد الحسین الاصغر (جد سادات مرعشی و برادر امام باقر علیه السلام) در سال ۱۵۷ هجری در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. عبیدلی یکی از علمای شیعه در مدینه منوره و یکی از سادات شریف و گران قدر قرن سوم به شمار می رود. برخی از روایان بزرگ شیعه از او روایت نقل کرده اند؛ از جمله: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)، حافظ احمد بن محمد بن سعید بن عقده همدانی (متوفای ۳۳۳ ه)، شیخ مفید، شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه»، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، علامه حلی در کتاب «تذکره الفقها» و ... از عبیدلی چندین اثر باقی مانده که یکی از آنها «اخبار الزینبیات» است. وی سرانجام در ذی القعدة ۲۷۷ ه در مکه مکرمه درگذشت و در همان شهر دفن شد. (ر.ک: اخبار الزینبیات، به کوشش: محمدجواد حسینی مرعشی نجفی، ص ۱۴ - ۱۸؛ زینب الکبری من المهدی الی اللحد، ص ۴۱۰).
۱۶. این محل به نام های «الحمراء»، «الحمراء القصوی» و «قناطر السباع» ثبت شده است. اولین کسی که محله قناطر السباع را در شهر قاهره به وجود آورد، ملک الظاهر رکن الدین بیبرس (یا میبرس) (۶۲۵ - ۶۷۶ ه) بود. او از پادشاهان ترک نژاد و غلامان ایوبی بود که در عصر حکومت ممالیک در مصر به سلطنت رسید. وی در محل قناطر السباع، چندین صورت سیاع را بر روی سنگ حک کرد؛

از این رو، آن محل قناطر السباع نام گرفت. (ناسخ التواریخ، ص ۵۷۰؛ شیخ مهدی نجفی اصفهانی (مسجدشاهی)، اساور من ذهب در احوال حضرت زینب علیها السلام ص ۶۴). ولی شیخ موسی محمد علی می نویسد: «الحمراء القصوی» که محل دفن حضرت زینب است، پس از هفت سال از دفن آن حضرت، یعنی در سال ۶۹ هـ و در زمان عبدالعزیز بن مروان به «قناطر السباع» شهرت یافت. (عقیله الطهر والکرم السیده زینب، ص ۱۵۱).

۱۷. عمرو بن سعید بن العاص بن امیه، والی مدینه که به «اشدق» شهرت داشت. چون در خطابه توانا بود و زبان بلیغ داشت، بدین نام مشهور بود. وی سرانجام در سال ۶۹ هجری توسط عبدالملک بن مروان به قتل رسید.

۱۸. عبدالمنعم الهاشمی، السیده زینب بنت علی عقیله بنی هاشم، ص ۱۱۹.

۱۹. زینب الکبری بطله الحریه، ص ۲۱۴.

۲۰. زینب بنت عقیل بن ابی طالب، خواهر حضرت مسلم و مادرش ام ولد (کنیز) بود. وی از زنان ممتاز و بافضیلت اهل بیت علیهم السلام بود. موسی محمد علی به نقل از عبیدلی مقام و جاهت او را چنین ستوده است: «أسن بنات عقیل بن ابی طالب، و أوفرهن عقلا و أعظمهن قدرا». عقیله الطهر والکرم السیده زینب، ص ۵۰.

۲۱. یحیی بن حسن عبیدلی، اخبار الزینبیات، با مقدمه محمدجواد حسینی مرعشی نجفی، ص ۱۱۷؛ السیده زینب بنت علی عقیله بنی هاشم، ص ۱۲۰؛ عبدالمنعم الهاشمی، الامهات، السیده زینب ابنة الامام علی علیه السلام ص ۱۲۰.

۲۲. اخبار الزینبیات، ص ۱۱۹؛ السیده زینب رائدة الجهاد فی الاسلامی، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۲۳. عقیله الطهر والکرم السیده زینب، ص ۱۳۸.

۲۴. همان، ص ۱۴۱؛ السیده زینب بنت علی عقیله بنی هاشم، ص ۱۲.

۲۵. وی جزو صحابه بود که معاویه بن ابی سفیان، پس از عزل عقبه بن عامر الجهنی، در سال ۴۷ هجری وی را به ولایت مصر گمارد. او مسجدی که عمرو بن عاص بنا نهاده بود را تکمیل و برای اولین بار، بر آن مسجد مناره ساخت. به همین دلیل گفته اند: «اول من أحدث المنار بالمساجد، هو مسلمة بن مخلد». وی ۱۵ سال و چهار ماه در مصر امارت کرد و سرانجام در ۲۵ رجب سال ۶۲ هجری (یعنی ۱۱ روز بعد از وفات حضرت زینب علیها السلام) از دنیا رفت. بنا بر این نقل، حضرت زینب به او مژده مرگ داده بود که: «یا مسلمة ... انک بعدنا». او در قاهره از دنیا رفت و در همان شهر دفن شد. (عقیله الطهر والکرم السیده زینب، ص ۱۴۷ - ۱۴۹).

۲۶. عقیله الطهر والکرم السیده زینب، ص ۱۳۹.

۲۷. بنا بر نقلی، آن حضرت ۶ ماه و چند روز در مصر اقامت کردند.

۲۸. اخبار الزینبیات، ص ۱۲۱.

۲۹. سیره و اندیشه زینب علیها السلام (س)، ص ۳۳۲.

۳۰. وی ابو محمد عبدالوهاب بن احمد بن علی حنفی نام داشت. وی از بازماندگان و نوادگان محمد حنفیه بود که از عابدان و زاهدان صوفیه در عصر خود به شمار می رفت. در سال ۸۹۸ هجری در «قلقشنده» مصر زاده شد و در ساقیه ابی شعره رشد کرد و به همین مناسبت به «شعرانی» لقب یافت. او که به مذهب شافعی بود، در سال ۹۷۳ هجری در قاهره درگذشت.



۳۱. سید علی خوّاص البرلسی مصری، از عرفا و استاد شیخ عبدالوهاب شعرانی است که از وقوف و سیطره معنوی و باطنی او بسیار گفته‌اند. وی در سال ۹۳۹ هجری در قاهره درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

۳۲. اساور من ذهب در احوال حضرت

- زینب(س)، ص ۶۳ و ۶۴.
۳۳. السیدة زینب رائدة الجهاد فی الاسلامی، ص ۳۲۸.
۳۴. زینب الكبرى بطلة الحرّیة، ص ۲۱۴.
۳۵. سید مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت مختار، ص ۱۸۳.
۳۶. شیخ جعفر نقدی، زینب الكبرى علیها السلام، ص ۱۴۵.
۳۷. حسین شاکری، العقیلة زینب الفواطم، ص ۷۲.
۳۸. عقیلة الطهر والکرام السیدة زینب علیها السلام، ص ۱۴۳-۱۴۵.
۳۹. سید عطاءالله مهاجرانی، پیام آور عاشورا (بررسی سیر زندگی اندیشه و جهاد زینب کبری علیها السلام) ص ۳۵۴ و ۳۵۵.
۴۰. سید حسن مدنی، پدر سیده نفیسه در عصر خلافت منصور، خلیفه عباسی مدت پنج سال حاکم مدینه بود و سپس زندانی و تمام دارایی اش توقیف شد. (عقیلة الطهر والکرم السیدة زینب، ص ۱۴۲ و ۱۵۷).
۴۱. السیدة زینب رائدة الجهاد فی الاسلامی، ص ۳۲۹.
۴۲. المرأة العظیمة، ص ۲۴۵ و ۲۴۶؛ عقیلة الطهر والکرم السیدة زینب، ص ۱۵۲.
۴۳. زینب الكبرى من المهدی الی اللحد، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.
۴۴. مراد، کتابخانه خود آن عالم فرهنگی و خدوم است که در شهر مقدس قم قرار دارد و امروزه یکی از مهم ترین و مجهزترین کتابخانه‌های جهان اسلام است.
۴۵. سیره و اندیشه زینب علیها السلام، ص ۳۳۰.
۴۶. الامهات، السیدة زینب ابنة الامام علی علیها السلام، ص ۱۲۰.
۴۷. محمد حسنین سابقی، مرقد العقیلة زینب، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۴۸. این کتاب را عیسی سلیم پور اهری به فارسی ترجمه و با نام «پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زینب» منتشر کرده است.
۴۹. سید احمد شکر الحسینی، السیدة زینب الكبرى عقیلة الامامة والولایة، ص ۲۷۱.
۵۰. المرأة العظیمة، ص ۲۵۵.
۵۱. همان.

۵۲. العقيلة زينب و الفواطم، ص ۶۵.
۵۳. سیده نفیسه، دختر حسن الانور؛ سیده کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق عليه السلام و بارگاه سیده زينب بنت يحيى المتوَّج بن حسن الانور.
۵۴. مرقد العقيلة زينب، ص ۹۳، به نقل از ابن سعد زهری، الطبقات الكبرى ج ۳، ص ۱۳۵.
۵۵. بنت الشاطی، زينب بانوی قهرمان كربلا، ترجمه حبيب چایچیان (حسان) و مهدی آیه الله زاده نائینی، ص ۱۰۵ - ۱۰۷.
۵۶. مجله پیام زن، شماره ۱۵۳، آذر ماه سال ۱۳۸۳ ش، مقاله «مدفن حضرت زينب عليها السلام»، سيد حسن فاطمی.
۵۷. وی همراه عمه و بانوی بزرگوار خود نفیسه بنت الحسن، همسر اسحاق مؤتمن به مصر آمد. چهل سال آن بانو را خدمت کرد و سرانجام در مصر از دنیا رفت و در قاهره دفن شد. (عقيلة الطهر والكرم السیده زينب، ص ۵۸).
۵۸. زينب الكبرى بطلة الحرية، ص ۲۱۸؛ السیده زينب الكبرى عقيلة الامامة والولاية ص ۲۷۰؛ المرأة العظيمة، ص ۲۵۵؛ أساور من ذهب در احوال حضرت زينب، ص ۱۷۵؛ رياحين الشريعة، ج ۳، ص ۳۶.
۵۹. مرقد العقيلة، ص ۹۲ به بعد.
۶۰. زينب الكبرى بطلة الحرية، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ السیده زينب الكبرى عقيلة الامامة والولاية، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.
۶۱. پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زينب عليها السلام، ص ۷۴؛ عقيلة الطهر والكرم السیده زينب، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۶۲. پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زينب عليها السلام، ص ۷۳ و ۷۴.
۶۳. همان، ص ۷۴.
۶۴. زينب الكبرى بطلة الحرية، ص ۲۱۹.
۶۵. پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زينب عليها السلام، ص ۷۴.
۶۶. در کتاب های «چهره درخشان عقيله بنی هاشم، زينب كبرى» و «خصال الزينيه» صفحات بسيارى به عنایات امامان معصوم عليهم السلام به ویژه امام عصر (عج) نسبت به مرقد مطهر حضرت زينب عليها السلام در شام اختصاص یافته است.
۶۷. زينب الكبرى من المهد الى اللحد، ص ۴۰۴.
۶۸. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۹۹.
۶۹. احمد بن ابی طاهر مروزی (ابن طيفور) بلاغات النساء، ص ۲۳.
۷۰. زينب الكبرى من المهدى للحد، ص ۴۰۴.
۷۱. زينب الكبرى بطلة الحرية، ص ۲۱۹؛ السیده زينب الكبرى عقيلة الامامة والولاية، ص ۲۷۳.